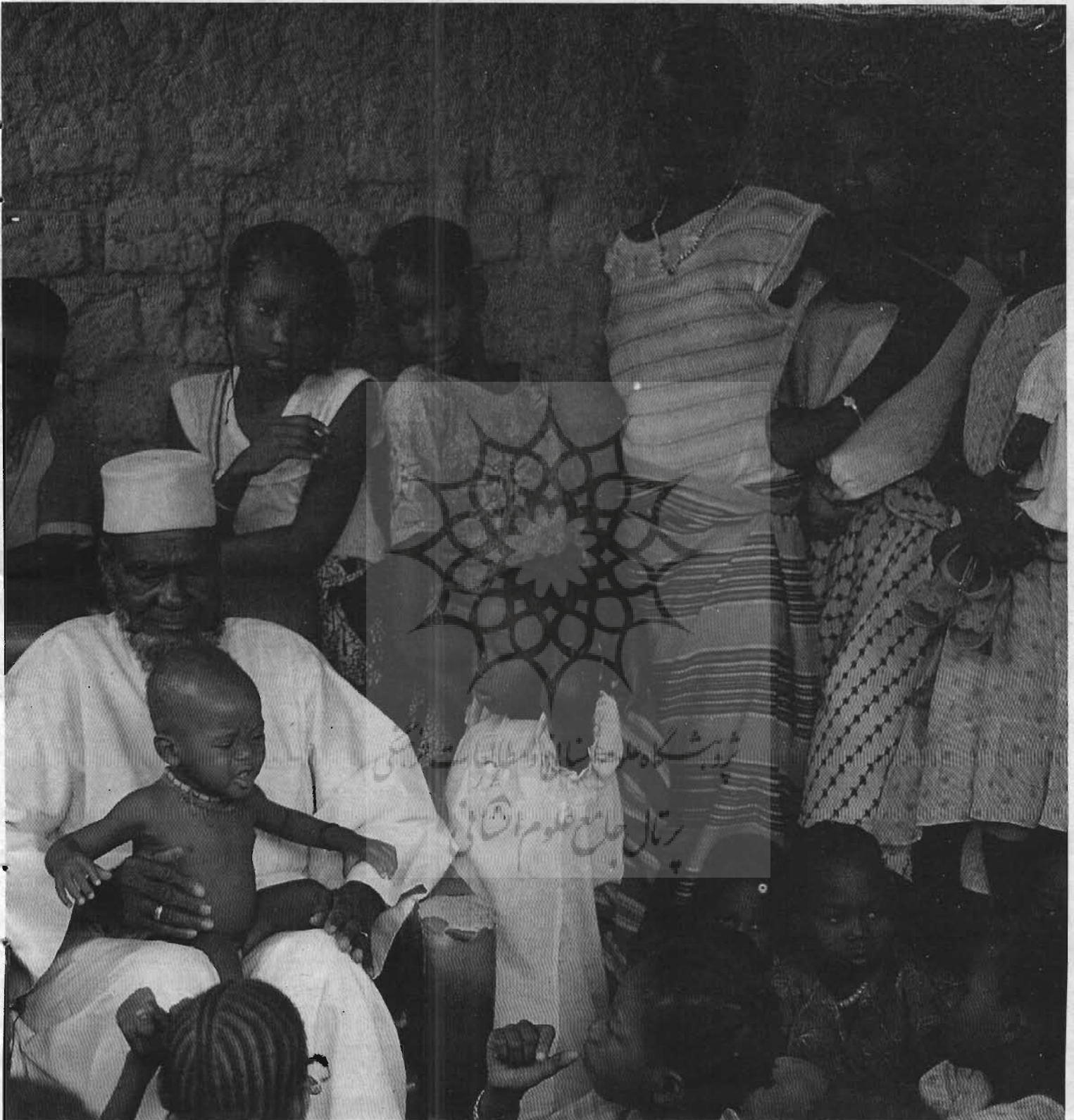
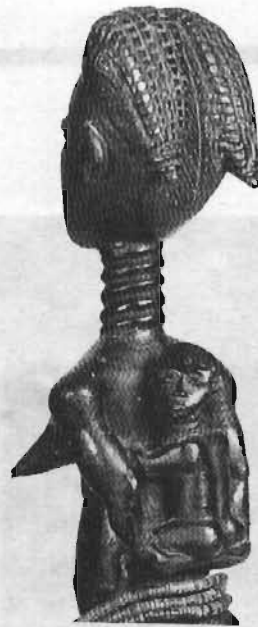


تبار بازماندگان



خانواده
در گذشته و حال
افریقا

قانونگذاری جدید در آفریقا به ترغیب فردگرایی و تضعیف پیوستگی اجتماعی تمایل دارد. خانواده سنتی آفریقایی با شرایط تازه سازگار می‌شود و ثابت می‌کند که انعطاف‌پذیرتر از آن است که پیش از این به نظر می‌رسید.



ملکه مادر کوچک (در غنا). این پیکره صیقل خورده سیاه و چوبین (به درازای ۴۰ سانتیمتر) در پرستشگاه نیاگان قرار داشت.

فرزندان یک خانواده امروزی غربی قانوناً نه به خانواده پدر متعلقند نه به خانواده مادر؛ آنان، بیش و پیش از هر چیز، فرزندان آن زوجند. اما در رایجترین سنت‌های خویشاوندی آفریقایی نظام‌های خویشاوندی تباری حاکم است و فرزندان به یکی از دو خانواده پدر یا مادر خود وابسته‌اند. از این رو پدر و مادر، هر دو به یکسان وابسته به خانواده‌ای که فرزندان‌شان به آن پیوسته‌اند نیستند.

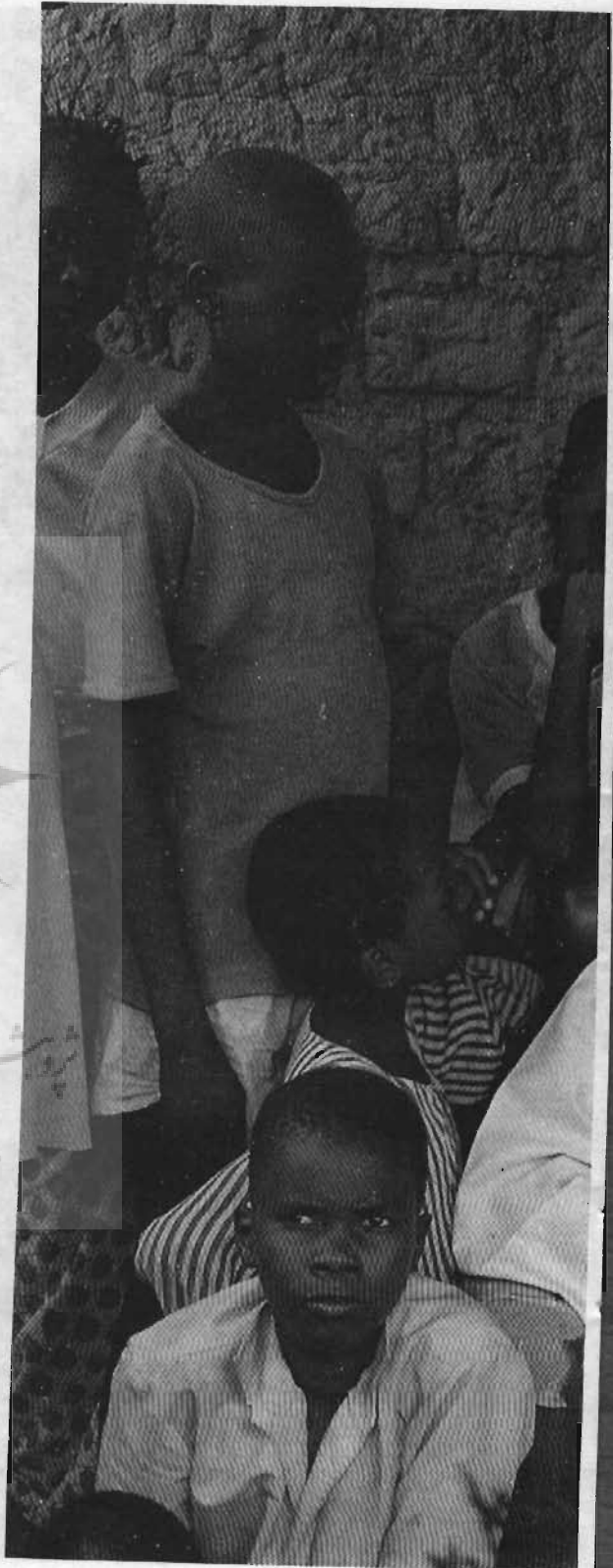
دو نظام عمده خویشاوندی یک تباری وجود دارد - مادر تباری و پدر تباری - اما در برخی موارد، پیوستگی‌ها چنان شدیدند که عملاً نظام‌های دو تباری را به وجود می‌آورند.

جوامعی که در آنها نظام‌های مادر تباری حاکم است بر دو گونه‌اند: در یکی از این جوامع، با ازدواج به عنوان یک نهاد آشنایی ندارند و چیزی را جایگزین آن می‌کنند که «همخانگی رسمی» اش می‌توان خواند. این نظام، که به نسبت نادر است، در میان قبایل سنوفو در ساحل عاج و بورکینافاسو دیده می‌شود. در جامعه دیگر، که زمینه فرهنگی بس گسترده‌تری را دربرمی‌گیرد (یعنی ساحل عاج، غنا، نیجریه، و ساحل رود کنگو)، ازدواج را می‌شناسند و زن خانه‌اش را ترک می‌کند تا در خانه شوهر یا پدر شوهرش زندگی کند. در چنین موردی، برادر مادر را بیش از پدر طبیعی، پدر حقیقی فرزندان می‌انگارند.

جوامع پدر تباری به مراتب متداولترند، و اساساً با این جوامع است که ما در اینجا سر و کار داریم. برخلاف جوامع امروزی که میل دارند بر رابطه طبیعی و زیستی تکیه کنند، جوامع سنتی آفریقایی بر رابطه اجتماعی مبتنی بر عهد و میثاق تأکید می‌نهند، رابطه‌ای که بر تصور «نقش پدر و مادری» - که چند نفر ممکن است آن را بازی کنند - استوار است.

همه خواهران حقیقی مادر طبیعی و زناتی را که از همان گروه سنتی هستند می‌توان «مادر» فرزندان او انگاشت، همچنان که فرزندان نیز همه برادران و دوستان نزدیک پدر طبیعی را «پدر» خطاب می‌کنند. فرزند، بیش از هر چیز، فرزند گروه تباری است که به آن تعلق دارد. اعضای طایفه پدری یا مادری، درست مانند دیگر زنان شوهر، در حقوق و وظایف مربوط به فرزند شریکند.

در کنار اهمیتی که خاص روابط فرزند / خالویی و برادر خواهری است، باید به رابطه مهر آمیز و «دوستانه» ای توجه داشت که میان اجداد و نوه‌ها وجود دارد. نوه پسر آینه‌ای است که تصویر پسر بزرگ در آن بازمی‌تابد و بدین سان «شوهر کوچولو» ی مادر بزرگ خود می‌شود. به همین گونه، نوه دختری که نام مادر بزرگ پدری‌اش را دارد «مادر» پدر خویش می‌شود.



رئیس توگو و فرزندانش در اواهیگوبا (بورکینافاسو).

مانگا بکومبو پریسو، اهل کامرون، جامعه‌شناسی است که با مرکز ملی تحقیقات علمی فرانسه و آزمایشگاه قوم‌شناسی و جامعه‌شناسی تطبیقی دانشگاه پاریس همکاری دارد و در آنجا به تحقیق درباره نظام‌های خویشاوندی تباری و فرزند پیشرفت در آفریقا مشغول است. او از ویراستاران کتاب ازدواج، باروری و پدر و مادری در آفریقای غربی بود. این کتاب در ۱۹۷۸ توسط دانشگاه ملی استرالیا در کنبرا منتشر شد. وی همچنین از همکاران اثر تازه‌ای است از انتشارات یونسکو که خانواده، کودک و پیشرفت در آفریقا (۱۹۸۸) نام دارد.

این نسبتها بازی نیستند و افراد پیرامون آنها در قبال کودکان رویه‌ای پیش می‌گیرند که با وضع نقشهایی که فرزندان ایفا می‌کنند همخوانی دارد.

استراتژی ازدواج

ازدواجی را ترتیب دادن مستلزم مراحل است. پیش از هر چیز رئیس گروه جوانان داوطلب ازدواج به رئیس طایفه عروس بالقوه مقداری از لوازم خانه یا هدایایی خوراکی یا اشیایی دیگر - از جمله هدیه‌ای بسیار ارزشمند که به نادرست جهیزش می‌خوانند - پیشکش می‌کند و در ازای آن دختری را که خواستگاری شده می‌گیرد. آن گاه نخستین گروه تصمیم می‌گیرد که کدام یک از پسرها با آن دختر ازدواج کند، در حالی که گروه طایفه عروس نیز تصمیم می‌گیرد که چه کس باید جهیز را دریافت کند و با این جهیز به نوبه خود، در موقعیت زن گرفتن قرار گیرد.

به موجب جهیزی که پرداخت می‌شود، طایفه داماد در قبال فرزندان حاصل از این ازدواج حق پدری کسب می‌کنند. در برابر، طایفه عروس بخش وسیعی از حقوق ارضی خود و نیز حق دخالت در امور طایفه‌ای را که از طریق شخص عروس به آن پیوسته است به دست می‌آورد. معمولاً جهیزیه به خانه برادر عروس، ترجیحاً برادر بطنی بلافصل - بزرگتر یا کوچکتر - او می‌رود. اگر عروس برادر بطنی نداشت، جهیزیه از خانه مادری به منزل برادر صلیبی یا پسر دیگر از همان پدر، یا به منزل پسر عمو می‌رود.

برادری که جهیزیه را دریافت می‌کند با فرزندان خواهرش رابطه ویژه‌ای خواهد داشت. زن او، که با این جهیزیه خریداری شده، به نشان سپاسگزاری از کسی که امکان ازدواج او را فراهم آورده است، وظیفه دارد نسبت به خواهر شوهرش مطیع باشد. در بعضی جوامع، در کامرون مرکزی، زن و خواهر شوهر زن و شوهر به شمار می‌روند و یکدیگر را با این عنوانها خطاب می‌کنند.

تازه عروس در خطه طایفه شوهرش خانه می‌کند، معمولاً در ملک پدر شوهرش که در آنجا پسر ممکن است از خود کلبه‌هایی داشته باشد. مادر شوهر عروس را می‌پذیرد و آموزش او را تکمیل می‌کند؛ رسوم خانواده را به او تعلیم می‌دهد و، پس از مدتی، صلاحیت او را برای اداره امور «آشپزخانه» ای از آن خویش اعلام می‌کند.

مادر شوهر عروس خود را با همان اصطلاحاتی می‌خواند که به هنگام صحبت با همسران جوانتر شوهرش به کار می‌برد. این دسته از همسران از لحاظ حقوقی به زنان پایه‌گذار خانواده - معمولاً دو همسر نخستین - متعلقند. آرزوی این زنان پایه‌گذار این است که اگر نه یک دودمان، دست کم یک تبار با نامی مشخص به وجود آورند. برای انجام این مهم، آنان باید به هر تعداد که ممکن باشد زن جوان گرد آورند، زنانی که کودکان بسیاری خواهند زاد - همسران پسرانشان و زنانی دیگر. آنان این زنان جوان را عموماً از دهکده سابق خویش می‌آورند و در نهایت پس از مرگ شوهر، آنان را نگاه می‌دارند.

مرد می‌کوشد از خانواده‌هایی که به این طریق تشکیل شده‌اند زنان دیگری به دست آورد. از این رو، آیین چند همسری به همان



«جوامع سنتی افریقایی بر رابطه اجتماعی مبتنی بر عهد و میثاق تأکید می‌نهند، رابطه‌ای که بر تصور «نقش پدر و مادری» - که چند نفر ممکن است آن را بازی کنند - استوار است.»

آینده خانواده

در یک سمینار بین‌المللی که از ۲۰ تا ۲۳ فوریه ۱۹۸۹ در دانشگاه تونس برگزار شد، «آینده خانواده در خاورمیانه و آفریقای شمالی» مورد بحث قرار گرفت. این سمینار که از سوی یونسکو و صندوق کمک به جمعیت ملل متحد سازمان یافته است، ۴ اجلاسیه دیگر را در پی خواهد داشت که درباره همین موضوع به بحث خواهند پرداخت؛ و اینها همه بخشی از مقدماتی است که در پایان امسال در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک برای شناختن سال ۱۹۹۴ به عنوان سال بین‌المللی خانواده پیشنهاد خواهد شد.

بیست و چهار شرکت‌کننده و چهل و هشت ناظر از کشورهای منطقه با زمینه‌های مختلف اجتماعی و حرفه‌ای (آموزگاران، پزشکان، روزنامه‌نگاران، فیلمسازان) و در رشته‌های دانشگاهی (تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد، آموزش و پرورش) در اجلاسیه تونس حضور یافتند.

اجلاسیه به این نتیجه‌گیریها رسید: منطقه‌ای که از موریتانی تا پاکستان، و آن سوی حوزه‌های فرهنگی عرب، ایران و ترکیه امتداد دارد هنوز عمدتاً زیر استیلای الگوی خانوادۀ درون همسری گسترده است، که یک نهاد اجتماعی قدرتمند و به شدت طبقاتی و سخت به هم پیوسته است.

با این همه، از نیمه دوم سده نوزدهم، بر اثر تماس با استعمار اروپایی، این الگو در معرض تکانهای اجتماعی و اقتصادی شدید قرار گرفت که باعث شد انعطاف‌پذیرتر گردد و به تنوع سنخهای خانوادۀ — بر حسب میزان همگون شدن آنها درون زندگی امروزی — بینجامد.

در این اجلاسیه دو موضوع مورد توجه خاص قرار گرفت: مهاجرت‌های خانوادگی و روابط میان زن و مرد. مهاجرت را، همچون دو موضوع رسانه‌ها و جهانگردی، عامل اصلی فرهنگ‌پذیری دانستند. خانوادۀ های مهاجران فرایندی دوگانه را می‌آزمایند — ناهمگون شدن تدریجی در کشور اصلی خود، و سازگار شدن با کشور میزبان.

در مورد روابط میان زن و مرد، اجلاسیه متوجه تغییر روشی شد که در زمینه گزینش شریک زندگی، سن ازدواج، شرایط طلاق — با پیامدهای مهم روانی و حتی آسیب‌شناختی — ایجاد شده است. توافق عمومی وجود داشت که خانوادۀ آهسته اما پیوسته در حال تحول است؛ واحد بنیادین اجتماع یقیناً باقی خواهد ماند؛ و خانوادۀ هسته‌ای از نوع غربی الزاماً الگویی نیست که باید از آن تقلید شود. تحولاتی که امروزه خانوادۀ دستخوش آن است ممکن است همواره برای یک ناظر خارجی در ساقفتی نسبشده، و گناه از انعطاف‌ناپذیری تدارک نظام سنتی برداشتی سطحی به دست دهد. اما در رسمها و اندیشه‌ها پیوسته دگرگونیهای زرفی رخ می‌دهند که گناه سبب می‌شود در ذهن فرد یا جمع تشنه‌ای بروز کند.

اندازه که کسب و کار شوهر است، کسب و کار همبالیانش نیز هست و به نظر می‌رسد که بیش از آنکه این رسم مبین قدرت و ثروت انسان باشد، وسیله‌ای است برای ابدی ساختن شکلی از جامعه.

نظام چند همسری دستیابی به دو هدف ظاهراً متضاد را ممکن می‌سازد. این نظام نشانهٔ پیشرفت مرد در سلسله مراتب اجتماعی است (مردی که بیشترین حسرت را به او می‌برند مردی است که در رأس بزرگترین جامعه داخلی قرار دارد). این رسم، در عین حال، متمایل به تقسیم آن جامعه به خانوارهایی است مبتنی بر نظام مادر-مرکزی، خانوارهایی که هر کدام خواستار خودمختاری اند (مانند دودمانهایی که به زن بی‌جفت پایه‌گذار پیوسته‌اند).

در محیط سنتی آفریقای، ازدواج موضوعی است که اهمیت در خور ملاحظه‌ای دارد. از طریق ازدواج است که عناصر تشکیل دهنده اجتماع خود را باز می‌سازند و گروهها و افراد استراتژی در همبافته‌ای را فراهم می‌آورند. در این فرایند، زنان نقش خطیری بازی می‌کنند، زیرا گرد هم جمع می‌شوند و زنان دیگر را در مقام همسران و همدمانی برای برادران، پسران و شوهران خود مورد بررسی قرار می‌دهند.

جامعه و خانوارهای آن

خانوادۀ آفریقای که این فرایند باعث توسعه آن می‌شود خانوادۀ گسترده‌ای است که ممکن است شامل پنجاه تا صد نفری شود که در یک جامعه محلی واحد زندگی می‌کنند. مردان این جامعه خرده — گروهی را تشکیل می‌دهند که با سلسله مراتب سازمان گرفته است، سلسله مراتبی که بر پایه موقعیت اجتماعی و نظام تولد استوار است. با این همه، این جنبه از سلسله مراتب را حس مشترک برابری همه کسانی که مدعی‌اند بازمانده همان نیلگاندند تعدیل می‌کند.

گروه زنان از یک سو شامل می‌شود بر دوشیزگان و بیوگان دودمان و، از سوی دیگر، بر زنانی که از طریق ازدواج وارد جامعه می‌شوند. خرده — گروه زنان در داخل سلسله مراتبی سازمان می‌گیرد که بر پایه سن و نیز، برای زنان شوهردار، بر پایه ترتیب ورودشان به جامعه و مقامی که آیین ازدواج به آنان اعطا می‌کند استوار است.

بدین سان، افراد بالغ جامعه شامل گروه مذکر و گروه مؤنث‌اند؛ گروه مذکر با یکدیگر پیوند خونی دارند، و گروه مؤنث مشتمل‌اند بر زنان خانوادۀ های مختلفی که از طریق وظیفه مشترک همبستگی با گروهی که آنان را در خود پذیرفته است متحد شده‌اند.

کودکان از دید آنان متفاوتند؛ پسران خواهند ماند تا تداوم دودمان را تضمین کنند؛ دختران خواهند رفت تا دودمانهای تازه‌ای بنیان نهند بی‌آنکه رابطه خود را با پدر و مادر خویش قطع کنند. بدین ترتیب، اگر چه زن در خانوادۀ شوهرش بیگانه می‌ماند، روابط نزدیکی با گروه اصل خویش برقرار می‌کند و از آن طریق وظایف و امتیازاتش را حفظ می‌کند.

زن، در عمل، همان قدر با خانوادۀ خود وقت می‌گذراند که با گروه پذیرنده‌اش، و بسیار مستقل از شوهرش می‌ماند. شوهرش ممکن است این حق را داشته باشد که او را به علت سوء رفتار و

فیلمهایی از ۱۱ کشور

جنبه‌های کم‌شناخته ۱۱ کشور

در حال رشد در یک رشته

فیلمهای ویدئویی به نام

سرزمینهای امید به نمایش

گذاشته شده است. این فیلمها

را اور کیده، آژانس جهانی

سینما، با همیاری یونسکو،

تهیه کرده است. این رشته

فیلمها، که شامل فیلمهای

مستندی هستند که در خلال

سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ ساخته

شده، بینندگان را به بنین،

بورکینا فاسو، کامرون، کنگو،

غنا، مالی، موریشس، جزایر

فیلیپین، سنگال، تایلند و

ویتنام می‌برند. برای به دست

آوردن این رشته فیلمها، لطفاً با

نمایشی زیر تماس بگیرید:

ORCHIDÉES, L'Agence
d'Images du Monde,
The World Picture Agency,
BP 043,

94200 Ivry, France.

Tel: (33.1) 46.71.82.53

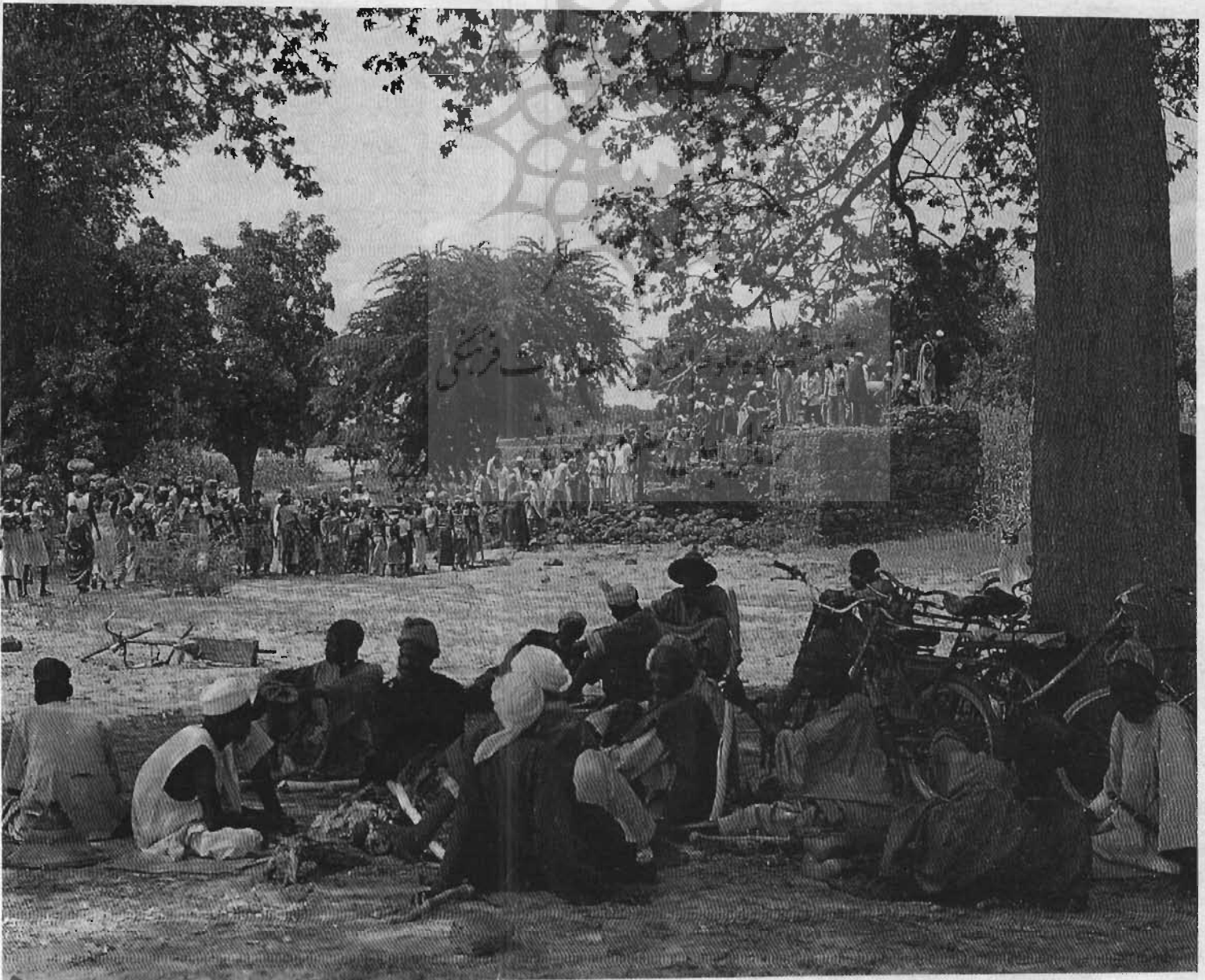
نازایی طلاق دهد، اما او نیز می‌تواند شوهرش را به دلیل نداشتن امنیت یا عدم سازش با شیوه زندگی شوهرها کند. در مورد اخیر، برادران و پدران زن باید مسئولیت پیامدها را بپذیرند. زنی را که خانواده‌ای بنیاد می‌نهد مادر تمام کودکانی می‌انگارند که در آن خانواده زاده شده‌اند، از جمله کودکانی که از زنان دیگر شوهرش زاده شده‌اند. کودکان «همان مادر»، از لحاظ سلسله مراتب، به ترتیب زمان ازدواج مادرشان و اهمیت تشریفاتی که خانواده بر آن بنیاد شده است درجه بندی می‌شوند. با افزایش سن پسر اول، یعنی وارث احتمالی پدر، و آمدن زنان و کودکان دیگر، خودمختاری خانواده نیز افزایش می‌یابد. بدین گونه، پسر ارشد سرپرست خانواده‌ای خواهد شد که «مادر»ش خاتون آن است.

بدین سان به خانواده می‌توان به چشم حوزه خاصی نگریست که در آن مادر، پسر و برادر مادر مقام رهبری دارند. در جوامع سنتی افریقایی، به رغم دهها - اگر نگوییم صدها - سال تماس با جهان خارج، خویشاوندی بر تمامیت روابط اجتماعی، از جمله روابط اقتصادی، حاکم بوده است. جامعه‌شناسانی که برای تحول این جوامع نقشه‌هایی ملهم از تاریخ اروپا طرح کرده بودند از ماندگاری این جوامع در شگفت

شدند. به موجب این نقشه‌ها، صنعتی شدن به مقیاس اندک، شهرنشینی شتاب زده، تعلیم و تربیت، گرویدن به آیین مسیح و پیوستن کشورهای افریقایی به نظام سیاسی و اقتصادی جهان می‌بایست در ساختار خانواده دگرگونی کاملی ایجاد کرده باشد. با این همه، شیوه‌های برخورد و کردارهای کهن از میان نرفته‌اند، بلکه به سادگی با مقتضیات زندگی امروزی تطبیق داده شده‌اند. قدرت رهبران دودمانها، به لحاظ جامعه‌شناختی، بیش از قدرت دولت است. نظام چند همسری باقی می‌ماند، اگر چه اکنون به صورت گسسته‌تری، با زوجگانی باشد که در نقاط مختلفی پراکنده‌اند. به رغم قانونگذاری جدید که خانواده را تنها هنگامی به رسمیت می‌شناسد که از پدر و مادر و فرزندان آنان تشکیل شده باشد، قوانین نظام خویشاوندی یک تباری همچنان اجرا می‌شوند.

بسیاری از تمایلات قانونی که امروزه برای افریقاییان وضع می‌شوند، و پیش از همه تمایلاتی که به مالکیت خصوصی ارتباط دارند، عمیقاً از فردگرایی به مفهوم امروزی آن بارور می‌گردند، و این تمایلات با سنت افریقایی - سنتی که به موجب آن، جامعه جزیه اصلی همه هویتهاست - در تضاد است. حق جامعه خانواده را نسبت به تصرف زمین به مالکیت

ایجاد سد در برابر جویبارهای در
بور کینا فاسو. سالمندتران، زیر
درخت پالاور (درخت مباحثه)، به
تعمیر ابزار مشغولند.

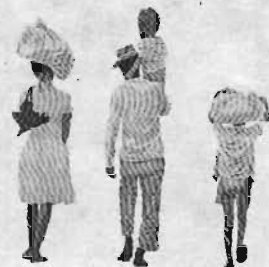


خصوصی و فردی بدل کردن به اتحاد گروه خانوادگی لطمه وارد کرده است. اکنون دیگر پسر ارشد به داشتن یک زمین مشترک موروثی رضا نمی‌دهد، بلکه وسوسه می‌شود تا با به ثبت رساندن قباله به نام خویش، آن ملک را به شخص خود اختصاص دهد. او با چنین کاری در خطر درگیر شدن در یک روند قانونی طولانی و عذاب‌آور قرار می‌گیرد که طی آن با برادران و خواهران خود به مخالفت برخواهد خاست. این امر غالباً به تقسیم میراث خانواده به پارچه زمینهای مجزا، یا به تبدیل نقدی آن، می‌انجامد. این روشهای قانونی متناوب پیوندی را که پیش از این ناگسستی بود و اعضای جامعه را با هم و با نسیاکانشان یگانه می‌کرد از هم می‌گسلد.

افزون بر این، ظهور دولت جدید و متمرکز و ظایف بیش از حد سرپرست خانواده را به عهده گرفته است. اهمیت انتقال قباله و مسئولیتها از اهمیت کالاها و داراییهایی که از طریق وصیت‌نامه باقی مانده اند کمتر شده است. این امر لزوم تمیز میان کودکان زیستی را، که استحقاق ارث بردن مستقیم دارند، از کودکان برادر (در جوامع پدر تباری) اعتبار می‌بخشد.

خانواده جدید افریقایی

این همه به تقویت فرایند فردیت و به گسستگی وحدت سنتی خانواده می‌انجامد. با این همه، این امر به معنای آن نیست که خانواده سنتی افریقایی در حال تبدیل به خانواده هسته‌ای کوچک به سبک غربی است، بلکه به این معناست که باعث ایجاد خانواده‌هایی تک‌والدی می‌شود که پیرامون پدر یا مادر بنا شده‌اند. حرکت به سوی فردیت با نیاز انسان به تعلق به بخشی از شبکه همبستگی که غالباً دودمان را تداوم می‌بخشد در تضاد است. یعنی افراد به انجمنهایی می‌پیوندند که بر سایه سن و موقعیت اجتماعی استوار شده‌اند، انجمنهایی که به اعضای خود کمک اجتماعی می‌رسانند و از آنان پشتیبانی معنوی می‌کنند. این نمونه‌های محدود تحول رادر بافت اجتماعی و خانوادگی نشان می‌دهد. چنین مقاومتی در برابر تحول را ممکن است با تعبیرهایی در رد اکید ایدئولوژی فردی یا با محدود کردن قدرت دولت توجیه کرد. با این همه، محتمل به نظر می‌رسد که رویارویی میان ایدئولوژی غربی و ارزشهای اجتماعی سنتی به ایجاد ساختارهای جدیدی بینجامد که جامعه‌ای در حال تحول سریع آن را پدید آورده است.



دانش‌آموزان، پس از تعطیل
مدرسه‌ای نزدیک آدیس آبابا،
اتیوپی، به سوی خانه می‌روند.